

به نام خدا

اختلالات یادگیری در دانش آموزان

مولفان :

زهرا نخعی

ساره جزایری

افسانه انصاری

عطیه قمی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۳)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: نخعی، زهرا، ۱۳۶۸
عنوان و نام پدیدآور: اختلالات یادگیری در دانش آموزان/ مولفان زهرا نخعی، ساره جزایری، افسانه انصاری، عطیه قمی.
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۰۹۰-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: دانش آموزان - اختلالات یادگیری
شناسه افزوده: جزایری، ساره، ۱۳۷۴
شناسه افزوده: انصاری، افسانه، ۱۳۷۱
شناسه افزوده: قمی، عطیه، ۱۳۶۸
رده بندی کنگره: PN۲۱۵۴
رده بندی دیویی: ۸۰۹/۲۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۹۳۸۷۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: اختلالات یادگیری در دانش آموزان
مولفان: زهرا نخعی - ساره جزایری - افسانه انصاری - عطیه قمی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳
چاپ: زبرجد
قیمت: ۱۰۸۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۰۹۰-۵
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۵.....	پیشگفتار
۷.....	فصل اول: مبانی نظری اختلالات یادگیری
۷.....	تاریخچه
۹.....	تعاریف اختلالات یادگیری
۱۲.....	تعاریف مختلف نارسائیهای ویژه در یادگیری
۱۶.....	طبقه‌بندی ویژگیهای کودکان با اختلال یادگیری
۱۹.....	روش های تدریس و برنامه ی درسی
۲۰.....	دیدگاه های مطابق با داخل و خارج از کشور
۲۴.....	آیا مفهوم «ناتوانی یادگیری» مفید است؟
۲۵.....	فصل دوم: ویژگی های شخصیتی و رفتاری کودکان دارای اختلالات یادگیری
۲۶.....	مشکلات تشخیصی و رفتاری کودکان مبتلا به اختلالات یادگیری
۳۰.....	اولیاء دانش آموزان ناتوان در یادگیری
۳۱.....	نارسائیهای ویژه در یادگیری و بزهکاری
۳۲.....	راهبردهای رویاروی در کودکان با نیازهای ویژه
۳۳.....	شیوه‌های حل مسأله و راهبردهای در کودکان دارای مشکلات یادگیری
۴۱.....	رشد و تکامل حرکتی
۴۳.....	اصول رشد تکامل حرکتی
۴۳.....	رابطه هوش با مهارت‌های ادراکی
۴۵.....	اصول مهارت‌های حرکتی
۴۸.....	ادراک و فرایند ادراکی - حرکتی
۴۹.....	رفتار حرکتی
۵۱.....	فصل سوم: اختلال خواندن
۵۱.....	اختلال خواندن (نارساخوانی)
۵۳.....	تعریف خواندن
۵۵.....	مراحل یادگیری خواندن
۵۸.....	سرعت خواندن
۶۱.....	درک مطلب
۶۲.....	مولفه های درک مطلب
۶۵.....	عوامل مرتبط با درک مطلب

۷۴ تبیینهای اختلال یادگیری از نوع خواندن
۷۹ فصل چهارم: اختلال در نوشتن
۸۱ اختلال دیسگرافیا چیست؟
۸۲ دلایل بروز نوشتار پریشی چیست؟
۸۲ نشانه های بروز نوشتار پریشی
۸۳ انواع دیسگرافیا و نوشتار پریشی
۸۴ انواع تست های روانشناسی برای تشخیص نارسانویسی
۸۷ مشکلات مربوط به دست نویسی یا خط
۸۹ مشکلات مربوط به بیان نوشتاری (انشا)
۸۹ مشکلات مربوط به املا
۹۰ راهکارهای نوشتن برای دانش آموزان دارای اختلال نوشتاری
۹۱ روش های درمان دیسگرافیا یا اختلال در یادگیری مهارت نوشتن
۹۲ راهکارهای مدیریت اختلال
۹۲ معلمان چگونه می توانند به کودکان مبتلا به دیسگرافیا کمک کنند؟
۹۳ والدین چگونه می توانند به کودکان مبتلا به دیسگرافیا کمک کنند؟
۹۷ منابع و مآخذ
۹۷ منابع فارسی
۱۰۳ منابع لاتین

پیشگفتار

اصطلاح اختلال یادگیری شامل آن گروه از کودکان می شود که در یک یا چند فرایند روانشناختی پایه مربوط به درک زبان یا کاربرد آن، گفتاری یا نوشتاری، اختلال دارند؛ این اختلال ممکن است به صورت ناتوانی در گوش دادن، فکر کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، هجی کردن یا انجام دادن محاسبات ریاضی جلوه گرشوند. این اصطلاح عارضه هایی چون معلولیت های ادراکی، آسیب مغزی، اختلال جزئی کارکرد مغز، نارسا خوانی و زبان پریشی رشدی را شامل می شود. اما آن دستهاز مشکلات یادگیری را که اساساً نتیجه ی معلولیت های دیداری، شنیداری یا حرکتی، عقب ماندگی ذهنی، اختلال هیجانی یا وضع نامساعد محیطی، فرهنگی یا اقتصادیاست را در بر نمی گیرد.

دانش آموزی دچار اختلال یادگیری است که:

۱. در تجربه های یادگیری دریک یا چند زمینه ی خاص، متناسب با سن و سطح توانایی خود پیشرفت نداشته باشد.

۲. تفاوت فراوانی بین پیشرفت و توانایی هوشی دانش آموز در یک یا چند مورد از موارد زیر وجود داشته باشد.

الف: بیان شفاهی، ب: درک شنیداری، ج: بیان نوشتاری، د: مهارت پایه برای خواندن، ه: درک مطالب خواندنی، و: محاسبات ریاضی، ز: استدلال ریاضی.

دانش آموزان دچار اختلال یادگیری ویژگی های گوناگونی را از نظر یادگیری و رفتاری از خود نشان می دهند.

بعضی از دانش آموزان به دلیل مشکل توجه دچار اختلال یادگیری شوند یا هر دو مشکل را هم زمان دارند، این کودکان هنگامی که درس تدریس می شود نمی توانند حواس خود را متمرکز کنند و به سهولت حواسشان پرت می شود و در برخی موارد بدون

اجازه حرف می زنند ، وسط حرف دیگران می پرند و ممکن است برای دیگران مزاحمت هایی را داشته باشند.

لازم به ذکر است که عده ای از مشاهیر جهان نیز دچار ناتوانی های یادگیری بوده اند. توماس ادیسون در دوران مدرسه کودکی گیج و کند ذهن شناخته می شد و همیشه مجبور می شد به عنوان تنبیه گوشه ی کلاس بایستد. آلبرت انشتین نیز تا سه سالگی حرف نمی زد.

این کودکان که ممکن است در یک ، دو یا سه مورد از مواد درسی خود دچار مشکل باشند ، به دلیل شکست های پی در پی و سرزنش های اطرافیان واز دست دادن اعتماد به نفس خود در سایر درس ها نیز دچار مشکل می شوند و کم کم به عنوان دانش آموز تنبل علی رقم هوش طبیعی از چرخه ی آموزش کنار گذاشته می شوند.

لذا اولین گام در بهبود و درمان این کودکان بازگرداندن و افزایش عزت نفس آن هاست که با شناسایی توانایی ها ، علایق و تشویق کودک بابت نقاط قوتش امکان پذیر است.

فصل اول

مبانی نظری اختلالات یادگیری

تاریخچه

متأسفانه تاریخچه آموزش کودکان مبتلا به ناتوانیهای خاص یادگیری بسیار کوتاه است. تا سال ۱۹۶۰ مشکل این کودکان تقریباً شناخته نشده بود. در این سال تلاشهایی وسیع آغاز شد و نظریات متفاوتی عنوان گردید، دسته‌ای دیگر وجود ضایعه مغزی را علت این عارضه تلقی کردند. گروهی معلولیت ادراکی و گروه دیگر اختلالات عصبی را علت ناتوانی یادگیری می‌شناختند. آشفتگی و سردرگمی موجود چندان هم بی‌علت نبود. اصولاً شناخت کودکان مبتلا به ناتوانی‌های خاص یادگیری، مستلزم گذشت زمان بود. گذشت زمانی که موجبات به هم رسیدن علوم متفاوتی چون پزشکی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، توانبخشی و ... درگره‌گاه واحدی به نام اختلال یادگیری را فراهم کرد. در این میان پزشکی نخستین رشته‌ای بود که به تشخیص دانش آموزان دارای مشکلات یادگیری توجه کرد. پس از آن روانشناسان به مطالعه خصوصیات این دانش آموزان پرداختند. با این وجود تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کاری که در خور توجه باشد انجام نگرفته بود، به همین علت در این دهه، علمای تعلیم و تربیت نیز به جریان مذکور پیوستند و برای حل این مشکل پیشقدم گشتند.

در سال ۱۸۹۶ پزشکی انگلیسی به نام مورگان وضعیتی را گزارش کرد که آن را کوری لغات می‌نامید. حالتی که ناتوانی در خواندن کلمات از آن تعبیر می‌شد. چند سال پس از آن یعنی در سال ۱۹۲۰ این مورد جای خود را به عنوان مفهومی در مطالعات علمی بازکرد.

در سال ۱۹۳۰ عصب آسیب‌شناسی به نام آرتون^۱ رابطه میان غلبه مغز و اختلالات تکاملی زبان را مورد مطالعه قرار داد. در سال ۱۹۴۷ استراوس^۲ و لتینین^۳ کتاب «آسیب‌شناسی روانی و تربیت کودک معلول مغز» را منتشر کردند که بر پایه آن ناتوانیهای یادگیری ناشی از ضایعات مغزی قلمداد می‌شوند.

از سال ۱۹۴۸ به بعد تلاشهایی شکل یافته‌تر در این زمینه آغاز شد که به طور عمده مربوط به تلاش برای کشف حدود و علل متفاوت ناتوانیهای یادگیری بود. این تلاشها ادامه یافت و به پدید آمدن گروههای محلی و سازمان‌های ایالتی متفاوتی انجامید که در سال ۱۹۶۳ با برگزاری یک کنفرانس ملی به رهبری ساموئل کرک^۴ در شیکاگو اقدام به ایجاد و سازماندهی یک مؤسسه ملی کردند. در همین سال کرک طی سخنانی در این کنفرانس گفت: موضوع بحث ما در این جا کودکانی هستند که یا به جهت سبب‌شناسی (برای مثال نقص کار مغز، نقص جزئی در کار مغز یا اختلال عصبی - روانی)، یا به سبب جلوه‌های رفتاریشان (برای مثال، اختلالهای ادراکی، فعالیت‌های حرکتی بیش از حد، نارساخوانی یادیس لکسی) نامی بر آنها نهاده شده است» کرک در اظهارات خود پیشنهاد کرد که برای پرهیز از معمای پیچیده کار ناقص مغز، از اصلاح «ناتوانی یادگیری» که در برگیرنده تمام افراد مورد نظر است استفاده شود.

اولیای کودکانی که به ناتوانی یادگیری مبتلا بودند و با اصطلاحات پیشنهاد شده قلبی موافقت نداشتند. این اصطلاح را شور و شوق پذیرفتند و مؤسسه کودکان ناتوان در یادگیری را تشکیل دادند. این نامگذاری مشکل به وسیله کرک و تشکیل مؤسسه کودکان ناتوان در یادگیری معمولاً به عنوان شروع اداری و رسمی حرکت در جهت برخورد با ناتوانیهای یادگیری در نظر گرفته می‌شود. (حاج بابایی و دهقانی، ۱۳۷۲).

1 . Orton

2 . Strauss

3 . Lehtinen

4. Kirk

تعاریف اختلالات یادگیری

هر چند که اختلالات یادگیری یک قلمرو نسبتاً جدیدی است، لکن رشد مفهوم آن، ظاهراً بسیار سریع بوده است. به طوری که از طریق آموختگی پیشه‌های متعدد، به صورت یک پیشه گسترده میان رشته‌ای، جلوه‌گر شده است.

به دلیل تداخل پیشه‌های گوناگون، تعجب‌آور نخواهد بود که پاره‌ای از مباحث و نوشته‌های اخیر در مورد آن، پر از عقاید و اصطلاحات ظاهراً متعارض و ضد و نقیض باشد.

در کوششهای مکرری که برای تعیین جمعیت کودکان ناتوان در یادگیری به عمل آمده و ابعاد مختلف مسأله مورد توجه قرار گرفته و هر گروهی بر اساس دیدگاه خود و با شیوه متفاوتی مسأله را بررسی و تعریف کرده است.

۱- اختلال یادگیری به خاطر اختلال در کارکرد عصبی و آسیب مغزی

جانسون و میکباست در تعریف خود تنها به بعدی از مسأله توجه کرده‌اند و اختلالات یادگیری را حاصل علل جسمی و اختلال کارکرد عصبی و مغزی دانسته‌اند.

ما به کودکانی که اختلالات یادگیری روانی عصبی دارند می‌گوییم که این رفتار آنها در نتیجه اختلال در کارکرد مغز به وجود آمده و این اختلال به تغییر یک فراگرد مربوط نمی‌شود نه به ناتوانی‌های عمومی بدن برای یادگیری.

۲- اختلال یادگیری به مثابه نمونه کلی رشد ناهمپراز

گالاگر^۱ (۱۹۶۶) در تعیین جمعیت اختلال یادگیری به عامل ناهماهنگی رشدی در نواحی مختلف مغز و مهارت‌های ذهنی تکیه کرده و می‌گوید:

«کودکانی با عدم تعادل رشدی، کودکانی هستند که فراگردهای ذهنی مربوط به یادگیری متناسب با سنشان تفاوت‌های رشدی می‌دهند و معمولاً چهار سال و یا بیشتر عقب می‌مانند. این کودکان متناسب با طبیعت و میزان انحرافشان از فراگرد رشدی، نیاز به برنامه‌ریزی آموزشی در زمینه اعمال و حرکات جبرانی دارند.»

۳- اختلال یادگیری به مثابه اختلال در قوای ذهنی مربوط به یادگیری

کرک (۱۹۶۲ ص ۲۶۳) بر این مشکل تأکید می‌کند: اختلالات یادگیری مربوط است به کم‌هوشی، اختلال یا تأخیر رشدی یک یا اکثر فراگردهای سخن گفتن، خواندن، هجی کردن، نوشتن و حساب کردن که حاصل اختلال در کارکرد قسمتی از مغز و یا اختلال رفتاری و عاطفی است و به عقب ماندگی مغزی و کندی حواس و یا به عوامل فرهنگی و آموزشی مربوط نمی‌شود.

۴- اختلال یادگیری به مثابه اختلاف بین توان بالقوه قابلیت ارتقاء فرد

معیار دیگر در تعیین جمعیت کودکان اختلال یادگیری، وجود اختلاف معنی‌دار بین توان بالقوه کودک از یکطرف و توان بالفعل او از طرف دیگر است. بیتمن (۱۹۶۵) به عنوان مثال آن عده از کودکان را که دارای اختلالات یادگیری هستند به این نحو تعریف می‌کند: «این کودکان در فراگردهای یادگیری، اختلاف معنی‌داری بین توان هوشی و سطح عملکرد واقعی خود نشان می‌دهند.»

این اختلالات گاهی ممکن است با اختلال در کارکرد سیستم اعصاب مرکزی قابل مشاهده همراه گردد و یا در ارتباط با عقب‌ماندگی ذهنی تعمیم یافته، و یا محرومیت تربیتی یا فرهنگی، اختلالات شدید عاطفی و یا از دست دادن قدرت حواس بروز کند.

۵- اختلال یادگیری در ارتباط با مغز و کودکان استثنائی

تعریف دیگری از میان تعاریف گوناگون می‌گوید که کودکان تحت بررسی را مقدماً نمی‌توان در هیچ یک از قلمرو کودکان استثنایی قرار داد.

به این جهت که کودکان اختلال یادگیری عقب مانده ذهنی؛ بیمار عاطفی، محروم فرهنگی یا ناتوان حسی نیستند. این معیار در بین سایر معیارها، مشمول تعریف جانسون و میکباست (۱۹۶۷) می‌شود.

«در بین کودکانی که اختلال یادگیری روانی عصبی دارند، این واقعیتی است که آنها نوانایی حرکتی کافی دارند، هوش متوسط یا بالا دارند، شنوایی و بینایی مکفی دارند و نیز سازگاری عاطفی مناسب از خود نشان می‌دهند. این کودکان علیرغم دارا بودن اختلال یادگیری جزء کودکان استثنایی محسوب نمی‌شوند.»

در سال ۱۹۶۸ کیتته مشورت ملی از کودکان ناتوان، اختلالات یادگیری را به شرح زیر تعریف کرده است :

«اصطلاح کودکان دچار اختلال یادگیری ، در یک یا چند فراگرد اساسی روانی در ارتباط با فهمیدن یا کاربرد زبان شفاهی یا کتبی ناتوانی نشان می‌دهند. تظاهرات این ناتوانی ممکن است به صورت اختلال در گوش دادن، فکر کردن ، خواندن ، نوشتن ، هجی کردن یا حساب باشد.»

این اختلالات را نتیجه شرایطی دانسته‌اند که شامل نقائص ادراکی، ضایعه مغزی، اختلال جزئی در کارکرد مغز، نارساخوانی، اختلال گویایی و غیره است اختلالات یادگیری این کودکان از نوع مشکلاتی نیست که نتیجه معلولیت‌های بینایی، شنوایی، یا نقائص حرکتی، عقب‌ماندگی ذهنی، پریشانی عاطفی، یا کمبود امکانات محیطی باشد.

تعریف دولت مرکزی در سال ۱۹۸۶ مقبولیت‌های گسترده‌ای در میان ایالات مختلف به وجود آورد. (گیلسپیر ، میلر و فیلر در سال ۱۹۷۵) تعاریف ایالاتی را خلاصه کردند و نشان دادند که در تمام آنها محور تعریف دولت مرکزی به طور کامل یا با اصلاحات اندکی مورد قبول قرار گرفته و گنجانده شده است.

همانطور که تعریف دولت مرکزی به وسیله بسیاری مورد قبول قرار گرفته است، عده‌ای هم بودند که از آن استفاده کردند. عمده انتقادات پیرامون محور زیر می‌باشد:

۱. مبهم بودن ماهین اصلاح (اختلالات روانشناختی)

۲. حذف مفهوم مرجعیت سیستم اعصاب که باعث درگیری و پیچیدگی فعالیت‌های حرکتی ادراکی است و این فعالیتها نیز به نوبه خود روی پیشرفت تحصیلی اثر می‌گذارد. (کرک شنگ در سال ۱۹۸۱)

۳. استثناء قائل شدن برای سایر معلولیتها - از آنجا که بعضی از متخصصین اعتقاد دارند که کودکان دچار معلولیت‌های حسی یا عقب‌ماندگی ذهنی خفیف و یا سایر معلولیتها می‌توانند یک اختلال یادگیری هم داشته باشند پس باید آنها را به عنوان معلولین مرکب یا چند وجهی در نظر گرفت. در نتیجه این اعتقادات ، بسیاری از متخصصین تعریف دیگری را پیشنهاد کردند که هیچکدام آنها به طور اصولی تعریف دولت مرکزی را بهبود نمی‌بخشید. اگر چه در سالهای اخیر یک کمیته مشترک ، متشکل از شش انجمن تخصصی روی این تعریف کار کرده‌اند تا اصطلاح را دوباره

تعریف و تصفیه نمایند. سرانجام آنها روی تعریفی که اعتقاد داشتند بر انتقادات اساسی وارد بر تعریف دولت مرکزی فائق آمده است به توافق رسیدند این تعریف چنین است :
اختلالات یادگیری یک اصطلاح عام است که به گروه ناهمگن از اختلالات اطلاق می‌شود مشخصه این اختلالات وجود مشکلات مبهم در کسب و استفاده از تواناییهای ریاضیات است.

این اختلالات به طور ذاتی در فرد وجود دارند و چنین استنباط می‌شود که علت آنها بدکاری سیستم اعصاب مرکزی می‌باشد. با وجودیکه اختلال یادگیری ممکن است هماهنگ و همانند با سایر شرایط معلولیت (نظیر نقائص بینایی، عقب‌ماندگی ذهنی، اختلالات هیجانی و اجتماعی) وجود داشته و یا همراه با تأثیرات اجتماعی (نظیر تفاوت‌های فرهنگی، آموزش و تعلیم ناکافی، نامناسب، عوامل روانزاد) دیده شود ولی در عین حال این اختلال نتیجه مستقیم چنین شرایطی یا تأثیراتی نمی‌باشد.

در نتیجه یادگیری مباحث مربوط به علت ارائه این تعریف و این که چرا مورد توافق قرار گرفته، کمیته قبول کرد که تعریف کامل نیست ولی نسبت به تعریف قبلی پیشرفته‌تر می‌باشد. حسب نظر کمیته، این تعریف ممکن است در آینده با یک تعریف کاملتر عوض شود.

تعاریف مختلف نارسائیهای ویژه در یادگیری

از نیمه دوم قرن ۲۰ کودکان مبتلا به اختلالات یادگیری (یا نارسائیهای ویژه در یادگیری) مورد توجه قرار گرفتند.

از بررسی تحقیقات انجام شده چنین برمی‌آید که در ابتدا کودکان با نارسائیهای ویژه در یادگیری را در رده کودکان با آسیب مغزی طبقه‌بندی کرده‌اند. پس آنها را دارای مشکلات خفیف مغزی می‌دانسته‌اند. در جدیدترین تحقیقات انجام شده در زمینه نارسائیهای ویژه در یادگیری به اصطلاح (کودمان با ناتوانیهای ویژه در یادگیری) جایگزین اختلالات قبلی شده است. استراس و لیتنن در کتاب خود در ۱۹۴۷ این کودکان را اینگونه تعریف کرده‌اند :

«کودک با آسیب مغزی، کودکی است که پس از زایمان، در طول مدت آن یا پس از تولد دچار صدمه یا عفونت مغزی شده باشد، در نتیجه این آسیب جسمی، ممکن است نقصها یا اشکالاتی در سیستم عصبی کودک به صورت آشکار یا پنهان بروز کند، ولی به هر